

مفهوم امامت زیدی و تأثیر آن بر شکل‌گیری جنبش‌های سیاسی اجتماعی شیعیان این فرقه در قرون دوم و سوم ه.ق

یعقوب پناهی، دانشجوی دکترای تاریخ اسلام دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)*
محمدعلی چلونگر، دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان
اصغر منتظرالقائم، دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان
وحید سعیدی، دانشجوی دکترای تاریخ اسلام دانشگاه اصفهان

چکیده

تطور مفهوم امامت و پیامدهای تعاریف متفاوت از آن، یکی از چالش‌برانگیزترین مباحث کلامی و تاریخی میان متکلمان، فقها، علمای شیعی و مورخان است. در این پژوهش سعی می‌شود ضمن بهره‌گیری از اسناد تاریخی و دوری از اختلافات پرتنش و توأم با تعصب کلامی، با رویکردی تاریخی و روشمند در ابتدا به صورتی بسیار اجمالی مفهوم امامت را در قرون دوم و سوم ه.ق میان شیعیان زیدی بررسی گردد و سپس به تبیین نقش تعریف شیعیان زیدی از مسأله امامت و جایگاه، شئون و وظایف امام، در حیات سیاسی-اجتماعی این گروه پرداخته شود تا مشخص گردد این تعریف چه تأثیرات کاربردی بر جای نهاده است و اساساً تحولات اجتماعی و به ویژه سیاسی این فرقه در قرون نخستین، تا چه اندازه متأثر از اندیشه امامت و تا چه اندازه محصول عوامل دیگر بوده است؟

در خلال این پژوهش روشن خواهد شد شیعیان زیدی امامت را به ضرورتی سیاسی-اجتماعی تفسیر کردند و شرط اساسی مشروعیت امامت یک فرد را تلاش برای برپایی اصل امر به معروف و نهی از منکر از راه دعوت مردم به قیام دانستند. تفسیر این شیعیان (زیدی) از مفهوم امامت هرچند در حوزه نظر ایشان را در مقایسه با سایر فرق شیعی رویکردی معتدل بخشید؛ اما در ساحت عمل، به ورطه اقدامات رادیکال و عمل‌گرایی سیاسی کشانید و حاصل این پراگماتیسم-البته متأثر از عوامل زمانی و مکانی و زمینه‌های تاریخی-برپایی شورش‌های متعدد و در نهایت تشکیل حکومت‌هایی مستقل در نقاط مختلف جهان اسلام بود.

واژگان کلیدی: مفهوم امامت، تشیع زیدی، قیام به سیف، تحولات سیاسی-اجتماعی.

مقدمه

رویکرد تاریخی به مسائل کلامی یا به عبارت دیگر عقاید کلامی را موضوع علم تاریخ قرار دادن و پیامدها و نتایج این عقاید را بررسی کردن، ضمن ریشه‌یابی بسیاری از عقاید کلامی و ارائه تاریخچه شکل‌گیری و سیر تطور آن‌ها، نحوه تشکیل و تکمیل این اعتقادات را بازنمایی کرده و می‌تواند تأثیرات سیاسی - اجتماعی آن‌ها را نمایان می‌سازد.

از جمله مباحث کلامی بسیار مهم در تاریخ اسلام و به‌ویژه تاریخ تشیع، مسأله امامت و پیامدهای تفاسیر مختلف از آن است. در میان شیعیان نیز بنابر اتفاق نظر فرقه‌شناسان هیچ مسأله‌ای مانند امامت بحث‌برانگیز و اختلاف‌آفرین نبوده است. یکی از فرقه‌های شیعی که در قرون نخستین با ارائه تفسیر متفاوت از امامت منجر به ایجاد تحولات سیاسی اجتماعی بسیاری در جهان اسلام شد، زیدیه بود.

جریان تشیع زیدی - علی‌رغم اختلافات فراوان در میان فرقه‌های متعددش - برای امام صفات و وظایف و اختیاراتی متفاوت قائل شد. به طور کلی فرقه‌های این جریان در بحث امامت با وجود اشتراک با فرقه امامیه در جانشینی بلافاصله علی بن ابی‌طالب بعد از رسول خدا و امامت حسین بعد از امام علی (البته با تفاسیر متفاوت در نوع انتقال امامت) در خصوص جانشین امام حسین دچار اختلافاتی با امامیان شد که انشعاب میان آنان را در پی داشت. به روشنی نمی‌توان گفت زید دخالت مستقیمی در انشعاب گروهی به نام زیدیه داشته است؛ چرا که اساساً شکل‌گیری و تمایز فرقه‌ای گروه‌ها خلق الساعه و همزمان با مؤسس اسمی آن گروه نیست؛ بلکه فرآیندی تدریجی و پیوسته است. از این رو نمی‌توان حرکت و قیام سیاسی شخص زید (فرزند امام سجاد و برادر امام باقر) که با سیره سیاسی و عملی صادقین ناسازگاری داشت را به تنهایی در انشعاب گروهی به نام زیدیه عامل اساسی دانست، ولی می‌توان آن را نقطه عطفی برای تقسیم شیعیان علوی به زیدی و جعفری محسوب کرد. تفسیر این قیام و سیره زید در ابعاد مختلف به‌همراه عواملی دیگر، جدایی دو گروه زیدیه و امامیه در اوایل سده دوم ه.ق رقم زد و پس از آن بود که متکلمان زیدی با تفسیر آراء وی، هر شخص فاطمی قیام‌کننده به سیف را با شرایطی خاص امام دانستند. به طور کلی در نظر فرقه‌های متعدد جریان زیدی، حضور امام و فاطمی بودن او از شرایط تحقق امامت بود.

با توجه به مطالب پیش گفته چند سؤال به ذهن متبادر می‌شود. سؤالاتی مانند اینکه؛ اندیشه امامت به‌عنوان یک نظام منسجم با مختصاتی خاص برای جریان زیدی، از چه زمانی به صورت گزاره‌های قابل بحث و نظام‌مند مطرح بوده است؟ در منظومه کلامی تشیع زیدی، امامت چه جایگاهی

دارد و از منظر این فرقه بایستگی‌ها و مشخصه‌های امام چه مواردی را در برمی‌گیرد؟ تفسیر شیعیان زیدی از مسأله امامت و جایگاه، شئون، وظایف و اختیارات امام، در حیات سیاسی- اجتماعی این گروه از شیعیان، چه نقشی داشته و چه تأثیراتی بر جای نهاده است؟ و در نهایت به جز تعریف خاص این فرقه از مفهوم امامت چه عواملی در شکل‌گیری و گسترش قیام‌های این فرقه مؤثر افتاده است؟

اما در پاسخ به این سوالاتی می‌توان فرضیاتی چند متصور شد؛ به نظر می‌رسد سیر تدوین اندیشه امامت به‌گونه‌ای که معنای اصطلاحی این واژه را پوشش دهد و در برگیرنده یک نظام خاص با مختصات فکری، عقیدتی، سیاسی و اجتماعی ویژه باشد، باید به‌مثابه یک فرآیند تدریجی که آغاز آن به نیمه دوم قرن اول هجری باز می‌گردد، تحلیل و تبیین شود. شواهد و قرائنی در منابع دیده می‌شود که بر اساس آن‌ها می‌توان برای گفتمان امامت زیدی دو دوره متفاوت در نظر گرفت. در دوره اول که مقارن است با حضور امامان زیدی، امامت با مشخصه‌هایی نظیر جواز تقدّم مفضول بر افضل، قیام به سیف، فاطمی بودن و... تعریف می‌شود. در دوره بعد نیز در این مکتب تفاوت آنچنان مشهودی رخ نداد و صرفاً در بعضی از تعاریف، تغییراتی غیرماهوی صورت گرفت و با برخی اضافات و تعدیل‌ها همراه شد. همچنین به نظر می‌رسد که جریان‌های سیاسی و عقاید کلامی در عالم اسلام سخت به‌هم گره خورده‌اند. در ابتدا بسیاری از تحولات و ضرورت‌های سیاسی، مباحث خاص عقیدتی را به میدان مجادلات کلامی کشاند؛ اما از قرن دوم شکل‌گیری جریان‌های کلامی- فقهی منسجم و چهارچوب‌مند بر تحولات سیاسی جامعه تأثیر مستقیم نهاد. از همین رو در تشیع زیدی علی‌رغم ارائه تعریف نسبتاً معتدلی از امام در ساحت نظر، مبارزه و اندیشه سیاسی رادیکال، محور فعالیت‌ها در ساحت عمل شد. هرچند در باره موضوع پژوهش حاضر کتاب‌ها و مقالات متعددی به رشته تحریر درآمده است و برخی از آن‌ها شایسته تمجید هستند؛ با این حال کمتر اثری تأثیر اندیشه امامت در جریان زیدی بر تحولات سیاسی اجتماعی شیعیان در قرون نخستین را مدنظر قرار داده است. از این رو پرداختن به ابعاد و نتایج عملی اندیشه امامت نزد این جریان آن هم با رویکردی تاریخی می‌تواند نگاهی تازه به تحولات جریان زیدی باشد.

روند شکل‌گیری زیدیه

یکی از شاخه‌های مهم شیعه، جریان زیدی است که نخستین نشانه‌های انشعاب آن از بدنه عمومی تشیع با حرکت سیاسی زید و قیام او علیه امویان در سال‌های نخست سده دوم هجری قمری

(۱۲۵-۱۰۵) رخ عیان کرد و به تدریج طی فرآیندی تاریخی در قرون نخستین تکمیل شد و با دیگر فرق مرزبندی مشخص یافت. برخی معتقدند پس از این جدایی، دو شاخه رافضه (به معنای مخالفان زید) و زیدیه در شیعه پدیدار شد. کلمه رافض در لغت، به معنای کنار گذاشتن، رد کردن و خوار کردن آمده است. این کلمه آنچنان که برخی منابع تاریخی گزارش داده‌اند، نخستین بار توسط زید بن علی به شیعیانی اطلاق شد که به سلک او در نیامده و از عقایدش تبرّی جستند. این گروه از شیعیان از آنجا که که برخلاف نظر زید خلافت ابوبکر و عمر را نپذیرفتند و به تبع این باور از شرکت در قیام زید، اجتناب و او را ترک کردند، از جانب زید «روافض» یعنی ترک‌کنندگان خوانده شدند. (طبری، ۱۳۸۷، ج ۴: ۹۵۸، ابن اثیر، ۱۴۰۹، ج ۱۴: ۱۴۷) بنابراین گزارش منابع، گروه‌هایی از شیعیان مخالف امویان، گرد زید جمع شده و از او خواستند علیه حکومت قیام کند.^۱ در این میان عواملی همچون فشار امویان بر علویان و سرکوب و تعقیب مدام ایشان، مصادره اموالی از بیت‌المال که نزد علویان به امانت گذاشته شده بود توسط زیدیان (هرچند این مسأله از سوی زید انکار شده است)، پتانسیل جامعه عراق به ویژه شهر کوفه در تدارک جنبش‌های شیعی و نیز این حقیقت که زید خود را برای امامت شایسته‌تر از امام باقر و امام صادق می‌دانست و در تفسیر آن، قیام به سیف علیه حاکمیت را اصلی اساسی قلمداد می‌کرد (شامی، ۱۳۶۷: ۸۱-۷۵، اردکانی شیرازی، ۱۳۶۱: ۴۷) و نیز مخالف تقیه و مدارا و نظام امامت منصوص الهی بود، در شعله‌ورتر شدن قیام زید بسیار مؤثر افتاد، تا آنکه سرانجام او در محرم ۱۲۲ه.ق قیام خود را علنی ساخت. طبق اخبار منابع تاریخی، پس از آشکار شدن قیام، سپاهیان اموی بیعت‌کنندگان با زید را در مسجد محاصره کردند و کوفیان، علی‌رغم وعده‌های قبلی از ترس جان و مال از یاری زید خودداری ورزیدند و سرانجام این صفحه از تاریخ چنان ورق خورد که علی‌رغم جان‌فشانی‌های بسیار، زید و یارانش کشته شدند.

این چنین بود که شمار قابل توجهی از شیعیان با تأسی و استناد به قول و فعل زید در چند زمینه از جمله مسأله لزوم خروج امام برای امر به معروف و نهی از منکر، مبارزه مثبت با حکومت جور، جواز امامت مفضول بر افضل و... از بدنه عمومی شیعیان جدا شدند. در پی این انشقاق، علاوه بر شکل‌گیری فرقه‌های جدید از دل زیدیه، قیام‌های دیگری نیز در ادامه حکمرانی امویان و سپس بستر حکومت عباسیان، از ناحیه ائمه زیدی یا علوی - به تأسی از زیدیان - طراحی و عملی شد؛ قیام‌ها و دعوت‌هایی که با توجه به گستردگی و شمار پیروان خود توانستند با بهره‌گیری از شرایط محیطی و زمانی سه دولت زیدی، یکی در مغربین دور و میانه، دیگری در شمال ایران و سومی در یمن را تشکیل دهند و برای قرن‌های متمادی حکمرانی کنند. گستردگی این قیام‌ها و جنبش‌های اجتماعی تا آنجا بود که به

گفته یکی از محققان، در ابتدای حکمرانی عباسیان هر کس قیام می‌کرد او را زیدی می‌پنداشتند. (نشار، بی‌تا، ج ۲: ۱۵۹ به نقل از: صابری، ۱۳۸۹: ۶۸) بدین ترتیب فرقه زیدیه از متن مبارزه علنی علیه اقتدار سیاسی و به‌طور مشخص در پی قیام زید بن علی علیه امویان شکل گرفت. در ادامه نیز با استفاده از زمینه‌های تاریخی و تا حدی پشتوانه قیام‌های علویان رشد و نمو یافت و در یک سیر تاریخی صاحب فلسفه سیاسی و فقه نسبتاً متمایزی از مکتب امامان شیعه اثنی‌عشری شد. به این ترتیب گرچه شیعیان زیدی به عنوان فرقه ای مستقل و دارای فقه و کلامی ویژه شناخته شدند؛ اما بسیاری از محققان اندیشه‌های آن‌ها را آمیزه‌ای از فقه حنفی و کلام اعتزالی برشمرده‌اند و تنها شاخصه متمایزشان را در تفسیر امر امامت و شرایط خاص آن دانسته‌اند. البته باید به این نکته توجه داشت که هرچند حرکت زید عاملی اساسی برای انشعاب از دیگر شیعیان تفسیر شد، با این حال تردیدی نیست که شکل‌گیری و شکوفایی تاریخی و تمایز فرقه‌ای این گروه را باید در قیام‌های سیاسی نظامی علویان بعد از زید و با عمیق‌تر شدن رقابت‌ها و مخالفت‌های متقابل آنان و نیز برخی از متکلمان زیدی با امامان شیعه (نک: کلینی، ۱۳۵۷، ج ۱: ۳۶۸ - ۳۵۶) در عصر عباسی جست و جو کرد. (آقانوری، ۱۳۸۶: ۲۵۹)

ماهیت و تعریف امامت و جایگاه امام در میان فرقه زیدی

مفهوم امامت مدنظر این پژوهش، ناظر بر نظام اندیشه‌ای زیدیان متقدم فارغ از دسته‌بندی‌های فرقه‌ای پسینی در میان زیدیان است. به تعبیر بهتر تلاش شده کلیات مفهوم امامت در میان جریان زیدی متقدم که در عصر امامان منشعب شدند، بررسی شود و از ورود به جزئیات فرقه‌ای در میان شاخه‌های متعدد جریان زیدی اجتناب شده است. اصلی‌ترین این فرقه‌ها را شاخه‌هایی همچون جارودیه، صالحیه و سلمانیه یا جریریه تشکیل می‌دهند که برخی مبانی اساسی مفهوم امامت زیدی در میان آن‌ها مشترک است که در ادامه به آن‌ها اشاره خواهد شد. همچنین لازم به توضیح است اساس پژوهش در این تحقیق رجوع به منابع دست اول تاریخ‌نگاری است اما از آنجا که مسأله پژوهش حاضر دارای ابعاد کلامی و حدیثی و... است، تلاش شده تا حد امکان در کنار منابع تاریخی از سایر منابع کلامی و حدیثی و رجالی و... نیز به عنوان گونه‌ای از منابع تاریخ‌نگارانه و کمک حال منابع تاریخی استفاده شود. در نظر این دسته از شیعیان زیدی، همه اعضای خاندان پیامبر از نسل فاطمه می‌توانند به امامت برسند و تعداد امامان بالقوه کم نیستند. تأکید زیدیان بر این نکته که مقتدرترین شخصیت مذهبی برخاسته از خاندان پیامبر باید در هر عصر در رأس امور قرار بگیرد، (برپایی حکومت صالح و لو

با زور) (کرون، ۱۳۸۹: ۱۹۲) عملاً آنان و نظرگاه‌شان در مورد امامت را از شیعیان امامی جدا ساخت. زیدیان، امامت را محور فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی خود تفسیر می‌کردند و برای تبار و نژاد و همچنین علم و فضیلت امام اعتباری خاص قائل بودند؛ البته این اعتبار، بشری بود و از امام تصویری فرابشری و غیرقابل دسترس ارائه نمی‌داد. از خلال گفت‌وگوهای زید با صادقین و اصحاب ایشان، نکات بسیار مهم و اساسی درک می‌شود که مبنای بسیاری از عقاید شکل گرفته و ترویج شده توسط عالمان زیدی در قرون بعدی قرار گرفته است. از جمله این نکات، عدم تبعیت زید از برادر و برادرزاده خود (یعنی صادقین) است که نشان می‌دهد زید به هیچ‌وجه آن‌ها را امام مفترض‌الاطاعه معصوم نمی‌دانسته و مرجع بالاتر از خود به حساب نمی‌آورده است. البته در این موضوع، اخبار متناقضی در منابع وجود دارد. به عنوان مثال برخی اخبار به باور زید به مرجعیت علمی صادقین اشاره دارند؛ هرچند به نظر نمی‌توانند چندان محل اعتنا و مطابقت با واقع باشند. (نک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۶: ۱۷۳) برخی دیگر از منابع نیز از امتناع زید از پذیرش آراء صادقین خبر داده و گزارش می‌دهند زید خود را در نه در طول امامان بلکه در عرض آن‌ها به حساب می‌آورده است؛ از این رو نه ایشان را مفترض‌الاطاعه می‌دانسته و نه در مشکلات و مسائل پیش‌رو به آن‌ها مراجعه می‌کرده است. (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۲۵۷) درستی این فرض، از رسائل و خطبه‌هایی که منسوب به زید بوده و در کتاب مجموع رسائل الامام زید گردآوری شده، تا حدودی قابل اثبات است. (شهرستانی، ۱۴۰۲، ج ۱: ۳۵؛ قاضی عبدالجبار، ۱۳۹۳ش: ۱۰۰ - ۶۶؛ زید بن علی، ۱۴۲۲: ۳۰۰) زید خود را هدایت‌یافته‌تر و داناتر از دیگران به قرآن می‌پنداشته است و همچون حضرت امیر قسم یاد می‌کرده که بدان‌چه ائمه در معارف دینی نیاز دارد، آگاه است. (نک: زید بن علی، ۱۴۲۲: ۱۸۰؛ کریمان، ۱۳۸۲: ۱۵۲)

در گزارشی تاریخی که بیانگر گفت‌وگوی زید با ابوبکر حضرمی (صحابه امام باقر) است، رد امامت امام باقر علی‌رغم تأیید علمی این حضرت و پسرش از جانب زید را شاهد هستیم. زید در این گفت‌وگو بیان داشته: «لیس الامامُ مِنَّا من اَرخَى سِتْرَهُ، اِنَّمَا الامامُ من شَهر سَیفِهِ.» می‌توان این عبارت را به نوعی نقطه افتراق زید از دیگر شیعیان در بحث امامت تحلیل کرد. در واقع در نظر زیدیان، امامی که درگیر سیاست و حکومت نباشد، امام نیست. زیدیان با لقبی تحقیرآمیز، امام برکنار از سیاست را با الفاظی نظیر امام حلال و حرام خطاب می‌کردند.

علاوه بر این موارد، نظر خاص زید درباره خلافت شیخین و صحابه و همچنین امامت حضرت امیر و حسنین، تأثیرات عمیقی بر ماهیت متفاوت تعریف زیدیان از امام نهاده است. این روند، منجر به جدایی تفکر زیدی از جریان شیعی در اواخر عصر اموی (با قیام زید) شد؛ گرچه تمایز فرقه‌ای این دو

گروه و شکل‌گیری عقاید خاص‌شان و همچنین ترویج اندیشه‌هایشان به ویژه در باب امامت را، باید در گذر زمان و در جریان قیام‌های بعدی زیدیان یا به‌طور کلی علویان تحلیل و بررسی کرد. در جریان این قیام‌ها بود که اصل قیام و حرکت سیاسی و دعوت آشکار به امامت و خلافت، از وظایف و شرایط اصلی امامان مطرح شده و موجب تقسیم سادات علوی به دو شاخه حسنی و حسینی یا تقسیم تشیع به جعفری و زیدی گردید؛ دو جناحی که یکی تندرو شد و دیگری معتدل و میانه‌رو؛ هرچند اتهامات زیدی نیز به جهت این میانه‌روی بر ایشان وارد شد.

اما زید امامت را لایق کسی می‌دانست که شمشیر خود را آغشته به خون مدعیان سازد؛ نه کسی که در برخورد با مدعیان شیوه حزم و احتیاط یا تقیه را در پیش می‌گیرند. با این تفسیر زید از امامت بود که در بستر سیر تاریخی این فرقه هریک از پیشوایان زیدی یا سادات بنی‌الحسن همواره خود را وارث قانونی و شرعی امام علی دانسته و خود را کمتر از ائمه شیعه (بعدها اثنی عشری) نمی‌دانستند. تنازعات لفظی و رد و نقض متقابل هریک از این دو گروه، از زمان امام جواد به بعد و در قرن سوم به اوج خود رسید. یک نمونه روشن از این تنازعات را در استنادات تند و تیز امام قاسم رسی - از پیشوایان فکری زیدیه در قرن سوم هجری - می‌توان مشاهده کرد. این امام زیدی که هم‌عصر چهار امام از امامان شیعی امامی بوده، در دورساله اش با عناوین «الرد علیا لرافضه» و «الرد علیا لروافض منا هلا لعلو» نقدها و ردیه‌های فراوانی درباره دیدگاه‌های تشیع امامی آورده است که الگویی جالب توجه در مخالفت برخی از علویان با دیدگاه‌های امامان شیعی است. (برای بررسی این ادعاها و مجادلات نک: طوسی، ۱۳۴۸، شماره ۴۳۰: ۷۸۸؛ قانونی، ۱۳۸۶: ۲۰۷ رسی، ۱۴۲۲ ج ۱: ۵۲۲، رساله الرد علی الرافضه) در مجموع به نظر می‌رسد ناسازگاری سیره سیاسی و عملی زید و تفاوت‌های فکری و اعتقادی با آراء صادقین (ع) و در نهایت حرکت و قیام او زمینه‌ی مناسب و نقطه عطفی مهم برای تقسیم شیعیان علوی به دو شاخه زیدی و جعفری و در پی آن تا حدودی جدایی سادات حسنی از حسینی شد و از همه مهم‌تر ظهور فرقه زیدیه را رقم زد.

در این میان اما نگاهی گذرا به قیام‌های علویان و فضای ذهنی خود زید و زمینه‌های اجتماعی قیام و ادعاهایش، نشان از این دارد که قیام حضرت حسین در ساختن معنایی نو در ذهن او بسیار مؤثر بوده و همین دریافت و برداشت به دیگر رهبران زیدی در طول تاریخ پرتلاطم و قیام‌محور زیدیه نیز تسری پیدا کرده است. (قنبری، ۱۳۸۵: ۱۰۸-۱۰۲) زیدیه نیز با توجه به همین پتانسیل و بهره‌گیری از نظریه امام قیام‌کننده به سیف و با تأکید بر مسأله امر به معروف و نهی از منکر - که یکی از وجوه اصلی قیام حضرت حسین بود - همین اصل را رکن اساسی دینی و اعتقادی خویش قرار داد و قیام‌های

متعددی را علیه حاکمیت با استناد به همین اصل برپا کرد. در واقع زیدیان امامت را متفرع بر اصل امر به معروف و نهی از منکر و منوط بر برپایی قیام توسط امام می‌دانستند و معتقد بودند هر امامی که شرایط عمومی یک رهبر را دارا بوده و فاطمی باشد، اگر برای اجرای اصل امر به معروف قیام کند، امام واقعی است و اطاعت و حمایت از او واجب است. به بیانی بهتر می‌توان این‌گونه تحلیل کرد که زیدیه در تعریف امامت با توجه به فرع‌پنداری این اصل و ابزارانگاری آن برای اجرای اصل اصیل امر به معروف و نهی از منکر و همچنین اجرای شریعت، در حقیقت در مورد امامت دیدگاهی نزدیک به دیدگاه اهل سنت را پذیرفته و نهادینه کردند؛ نظریه‌ای عرفی و معمولی که معتقد است امام کسی است که از اسلام، قرآن و سیره رسول شناخت خوبی دارد و توان مدیریت و خلافت مسلمانان را داراست. نباید فراموش کرد خود زیدیه از دل مبارزه علیه حکام جور برآمد و این مبارزه نیز با راهنمایی امام صورت پذیرفت.

از مطالبی که بیان شد می‌توان دریافت که زیدیان ضمن انکار علم لدنی و مفترض‌الطاعه بودن امام (امامی که قیام نکند)، همچنین نفی اذن بر جانشینی (نص) و معصومیت، به امام هویتی سیاسی بخشیدند و قائل به مقام دینی و معرفتی امام در جانشینی حضرت رسول نبودند و وجود امام را صرفاً ضرورتی سیاسی-اجتماعی برای حفظ نظام مسلمین و اجرای امر به معروف و نهی از منکر می‌پنداشتند؛ تئوری‌ای سیاسی، به دور از هرگونه قداست ماوراءالطبیعی یا کیهانی. به بیان دیگر: «زیدیان امامت را منصبی غیرالهی دانسته و منکر این نظریه بودند که امامت نوری الهی است.» (لمبتون، ۱۳۸۹: ۹۰) در ساحت عملی، تفسیر این تعریف از امامت، زیدیه را به عنوان شاخص‌ترین فرقه شیعی که قائل به مبارزه مثبت با اقتدار سیاسی حاکم بوده است معرفی کرد. (لمبتون، ۱۳۸۹: ۱۰۲؛ حسنی، ۱۴۲۱: ۱۵۰) از این روست که آنان وجود امام در همه زمان‌ها را واجب می‌دانند و به بحث غیبت امام هم چندان اعتنایی ندارند. (اشعری، بی‌تا، ج: ۱، ۱۳۰؛ شهرستانی، ۱۴۰۲، ج: ۱، ۱۵۶؛ قاسم بن محمد، ۱۴۱۵: ۱۵۵)

اما درباره راه‌های تعیین امام جارودیه نص جلی و آشکار را در مورد سه امام نخست پذیرفته‌اند. (اشعری، ۱۳۶۱، ج: ۱، ۱۳۳، مفید، بی‌تا: ۴۷-۴۳؛ ابوزهره، محمد، ۱۳۷۸ق: ۱۹۷-۱۹۸) و عده‌ای دیگر نص خفی را صحیح پنداشته‌اند. (فاضل مقداد، بی‌تا: ۳۱۴-۳۱۰) در مجموع باید دانست در نظریه سیاسی زیدیه متقدم، نص جایگاهی ندارد؛ از نظر زیدیان پس از این حضرات، وصایت و تعیین خلیفه به پایان رسید و نص به‌عنوان «شرط لازم و ضروری برای امامت» نفی شد (حسنی، ۱۴۲۱ق: ۱۵۶، مفید، بی‌تا: ۴۸) و از آن پس، دستیابی به این مقام آداب و تشریفات دیگری پیدا کرد.

بیشتر عالمان زیدی معتقدند امام مشروعیت خود را نه از خداوند، بلکه از اجماع امت می‌گیرد (مشروعیت عرفی). از این‌رو، برخی از زیدیه بر «اصل شورا» بسیار تأکید داشتند. آدایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۳، ذیل مدخل امامت؛ صبحی، ۱۴۱۰: ۱۵۸) البته بعد از انتخاب شورا، خود فرد باید برای رسیدن به این حق دست به قیام بزند. نفس زکیه با همین سازوکار قیام خود را ترتیب داد. کرون در این‌باره می‌گوید: «امام زیدی باید امامت خویش را اثبات کند و به دیگران بقبولاند. بیعت علما با این امام بیش از آن که امامت او را تأیید و اثبات کند، آن را اعلام و آشکار می‌کند. اگر او نتواند دیگران را به اطاعت از خود وادارد، امام نیست.» (کرون، ۱۳۸۹: ۱۹۲) می‌توان گفت زیدیان برای شایستگی‌های فردی و مدیریتی امام (از جمله شجاعت و آشنایی امام با علم دین و...) شأنی ویژه قائل بودند؛ بدین ترتیب در میان ایشان فرد مدعی امامت باید با اقدامات عملی و برای احراز شایستگی، خود را در معرض امتحان و اختبار قرار می‌داد و پس از اثبات توانایی‌هایش، تبعیت از او و تبلیغ دعوتش لازم شمرده می‌شد.

در مورد علم امام نیز زیدیه بر لزوم علم به شریعت و قدرت اجتهاد در مسائل شرعی تأکید فراوانی داشتند. علی‌رغم اهمیت فراوان بحث علم نزد زیدیان، ایشان علم لدنی و غیب را خلاف عقل و عدالت رحمانی خداوند می‌دانند. (لمبتون، ۱۳۸۹: ۱۰۳، نشر، بی‌تا: ۱۳۱؛ سلطانی، ۱۳۹۰: ۲۳۷) در باب افضلیت نیز همانطور که گذشت یکی از مقدمات ایجاد فرقه‌ای به نام زیدیه، تن ندادن ایشان به عدم مشروعیت خلافت خلفای ثلاث و ایستادگی در برابر خواست دیگر گروه‌های شیعه بود و پس از این ماجرا، قیام زید نیز عاملی دیگر برای تکمیل پازل تشکیل نهایی این فرقه شد. برطبق گزارش منابع، زید در پاسخ عده‌ای از بیعت‌کنندگان با او درباره موضعش نسبت به خلافت شیخین اظهار داشت: «رحمهما الله و غفر لهما، ما سمعت احداً من اهل بیته یتبرأ منهُما و لا یقول فیهما الاً خیراً.» (ابن خلدون، ۱۴۰۸، ج ۳: ۱۲۴، طبری، ۱۳۸۷، ج ۷: ۱۸۰، ابومسکویه الرازی، ۱۳۷۹ش، ج ۳: ۱۴۰؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹ق، ج ۵: ۲۴۲) به همین جهت بود که تعداد زیادی از بیعت‌کنندگان او را ترک کرده و زید آن‌ها را رافضه نامید. از دیدگاه زیدیان هرچند علی برترین و شایسته‌ترین فرد برای جانشینی رسول‌الله بوده اما مصلحت اسلام اقتضا کرده است که امامت به فردی فروتر از او در مراتب فضل و کمال برسد. گزارش بیشتر منابع حاکی از آن است همین نکته؛ یعنی صحیح دانستن خلافت شیخین و امتناع زید از سب خلفا، جرقه اولیه انشقاق فرقه زیدیه از بدنه عمومی شیعه را در پی داشت. (اشعری، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۳۰، لمبتون، ۱۳۸۹: ۱۰۵-۱۰۴) اما درباره عصمت، زیدیه عصمت را برای تحقق امامت لازم نمی‌دانند. (صبحی، ۱۴۱۰ق: ۱۵۴) به‌نظر زید بن علی «یک پیشوا هرچند از فرزندان فاطمه باشد همانند دیگر

مردم است؛ از این رو معصوم از خطا نیست. ائمه نیاز به کارهای خارق‌العاده و اعجاز ندارند؛ بلکه فقط از راه حجت و برهان به خود دعوت کرده و بیعت می‌گیرند». (زیدین علی، ۱۴۲۲ق، ص ۲۷، حکیمیان، ۱۳۶۸، ص ۱۴۷) فاطمی بودن دیگر ویژگی امام در نظریه سیاسی فرقه زیدیه است که براساس آن امر به معروف و نهی از منکر تنها با قیام یک نفر از نسل فاطمه مشروعیت می‌یابد و او با «خروج» بر حکومت جور و قیام به سیف، زمینه امر به معروف و نهی از منکر را فراهم می‌کند و برامت نیز فرض است که با اوبیعت کرده و اظهار وفاداری کنند. (دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۳، ذیل ماده امامت) به نظرمی رسد زیدیه با تکیه بر اصل فاطمی بودن به دنبال ارائه تصویری کاریزما از امام از طریق نسب آن هم نسب فاطمی؛ یعنی از خون اما محسن(ع) و امام حسین(ع) بوده اند تا از این طریق قلوب مردم کوفه که به عنوان علاقه‌مندان به اهل بیت شناخته شده بودند را با خود همراه کنند و در جهت اهداف خویش از ایشان بهره‌گیرند. نکته درخور توجه این است که این دیدگاه زیدیه در نقطه مقابل کسانیه بود که برای امامت به علوی بودن امام - همچون محمد حنفیه - بسنده کردند. البته بعدها دیگر فرق علوی نیز در مبارزه خود با عباسیان تا حدودی از اصول زیدیه تأثیر پذیرفتند.

قیام علیه حاکمیت جور؛ مهمترین ویژگی امام از منظر زیدیان

اکثریت زیدیان بر این امر توافق دارند که هیچ‌کس بدون دعوت و قیام (الدعوه و الخروج)؛ یعنی فراخواندن مردم به بیعت و آماده شدن برای جنگ، امام به‌شمار نخواهد رفت. به‌واقع امام مشروع، امامی است که اقدام به دعوت کند و دعوت همانا اقدام برای امر به معروف و نهی از منکر است که از دیرباز مهم‌ترین رکن دینی و اعتقادی زیدیه به‌شمار رفته است و حتی امامت برای برپایی این اصل وجوب پیدا می‌کند؛ لذا امامت ضرورتی دینی و داخل در مجموعه کلامی نیست، بلکه به‌سان اهل سنت بیشتر فقهی بوده و ضرورتی سیاسی اجتماعی قلمداد می‌شود. این نکته، یکی از مهمترین نقاط افتراق تشیع زیدی با انواع دیگر تشیع است. همانطور که قبل از این نیز اشاره شد با توجه به این اصل، در میان زیدیان باب امامت بر روی همه فاطمیان مفتوح است و در این میان تنها کسانی که شایستگی های فردی بیشتری برای برپایی حکومت و اقامه احکام خداوند دارند، می‌توانند خود را به دیگران بقبولانند.

درباره لزوم قیام توسط امام، زیدیان معتقدند مردم وظیفه ندارند از کسی اطاعت کنند که در خانه نشسته و امر و نهی نمی‌کند. چنین شخصی صرفاً در حوزه شرع مشروعیت دارد و در واقع امام حلال و

حرام است. (کرون، ۱۳۸۹: ۱۸۷) همین اصل در نقاط مختلف جهان اسلام، شیعیانی را که از ظلم حکام علیه علویان به ستوه آمده بودند و دنبال انجام کاری عملی برای احقاق حقوق خود بودند، با زیدیان و قیام‌های آنان همراه می‌کرد. به واقع اصل «الدعوه و الخروج» آنچنان اهمیتی دارد که از شروط صحّت امامت قلمداد شده و امام در این تفسیر کسی است که در برابر منکر قیام کرده و مردم را به خویش دعوت کند: «و همین دعوت رسمی و اقدام به خروج علیه حاکمان غیرقانونی است که امامت را اعتباری قانونی می‌بخشد.» (لمبتون، ۱۳۸۹: ۱۰۳)

این روند مشروط کردن صحّت امامت به قیام به سیف، برخلاف اندیشه امامت مفضول است که نوعی اندیشه تعادل‌گرا و انعطاف‌پذیر به شمار می‌رود و در واقع مایه‌هایی از انقلابی‌گری و رادیکالیسم را با خود به همراه دارد؛ به تعبیر ولوی: «این نقطه‌نظر زید، مبین عدم پابندی او به سیاست مبارزه منفی با اقتدار سیاسی حاکم و اعتقاد راسخ او به عدم مشروعیت حکومت اموی می‌باشد. به عبارت روشن‌تر او با ارائه این دو اصل اعتقادی ظاهراً مخالف، راه برخورد با علما و توده‌های مردم (از جناح مخالف) را از راه برخورد با سلطه سیاسی حاکم جدا کرد. طرح همین اندیشه انقلابی بود که به زیدیه ماهیتی قیام‌گرایانه بخشید.» (ولوی، ۱۳۸۰: ۲۳۹-۲۳۸) در مجموع می‌توان گفت از آنجا که زید اندیشه‌های انقلاب‌گرایانه و مبارزه مثبت با حاکمیت را در سر می‌پروراند، برای توجیه نظری اقدامات خود چنین اصلی را در مورد امام و ویژگی‌ها او لازم دانست. به همین دلیل با تدارک قیام علیه حاکمیت امویان به عنوان دشمن اصلی علویان، عقاید نظری خود را در عرصه عمل نیز به منصفه ظهور رساند. بعدها نیز متأثر از همین عقیده اساسی در ویژگی‌های امام از منظر زیدیه، قیام‌های متعددی در اقصی نقاط جهان اسلام شکل گرفت. با توجه به همین اصل و تأثیرات عملی که برجای گذاشت، می‌توان گفت زیدیه شاخص‌ترین مذهب در آن جناح از شیعه شد که معتقد به مبارزه مثبت با اقتدار سیاسی حاکم بودند. در این زمینه همانطور که پیش از این بیان شد، مباحثه میان محمد بن علی بن حسین و بردارش زید بن علی به بهترین شکلی اختلاف دیدگاه دو جناح بارز شیعه در آن دوران را بازنمایی می‌کند.

تأثیر مولفه‌های امامت از منظر زیدیه بر روند جنبش‌های سیاسی و اجتماعی این

فرقه در سده‌های نخستین اسلامی

تحولات سیاسی - اجتماعی زیدیان در سده‌های نخستین تا چه اندازه از عقاید کلامی متأثر بوده‌اند؟ یا به عبارتی دیگر تعریف فرقه زیدیه از امام و ویژگی‌های او چه تأثیری بر اقدامات سیاسی

ایشان بر جای نهاد؟ آیا به جز تأثیرپذیری از عقاید نظری می‌توان عوامل دیگری برای هدایت جریان‌های مذهبی و ایجاد تحولات سیاسی و اجتماعی در نظر گرفت؟ اگر پاسخ به این سوال آری است، چه عواملی در این چارچوب قابل احصاء و بازشناسی است؟

به نظر می‌رسد هرچند برای نظر و عمل در حوزه فکر می‌توان تقدّم و تأخّر قائل شد اما در عرصه عمل این موقعیت، زمانه و شرایط محیطی و در مجموع زمینه‌های تاریخی هستند که باید سنجیده شوند. البته برای کسانی که اعتقاداتشان در ذهن اصالتی نداشته باشد، در میدان عمل ممکن است چندان نتیجه مطلوبی به دست نیاید. اما وجود اصالت فکری و نداشتن خلا تئوریک می‌تواند ضمن ترسیم هدف، انگیزه و شجاعت کافی برای نیل به آن را در عمل ایجاد کند. می‌توان گفت با توجه به همین فرآیند بود که بسیاری از رهبران مذهبی و فکری زیدی در عرصه عمل نیز با بهره‌برداری از شرایط تاریخی و مکانی و جلب توده‌ها با شعار و ترسیم آرمان‌های خود توانستند پایگاه‌های زیدی مهمی را در نقاط مختلف عالم اسلام بنا کنند.

هرچند شیعیان زیدی در امور کلامی - فقهی و حتی تعریف و ویژگی‌های امام و مشروعیت خلفای ثلاث، دارای مشی اعتدال‌گرایانه بودند و از فرق معتزله و اهل سنت بیشتر تاثیر پذیرفتند. (لمبتون، ۱۳۸۹: ۱۰۳) اما در عین حال برای وظایف عملی رهبر خود، نظری - با توجه به سیره و قیام زید - کاملاً کاملاً پراگماتیستی و رادیکال داشتند و از همین رو حیات اجتماعی و سیاسی رهبران و پیروان این فرقه صبغه مبارزه‌جویانه به خود گرفت؛ به طوری که می‌توان گفت اساساً زیدیه از متن مبارزات سیاسی زاده شد. با توجه به همین رویکرد است که بیشتر حکومت‌های شیعی در قرون نخستین عمده‌تاً با نام زیدیه گره خورده‌اند. از این رو اساساً شکل‌گیری و شکوفایی تاریخی و تمایز فرقه‌ای زیدیان را باید در قیام‌های سیاسی - نظامی آن‌ها جستجو کرد. زیدیه در یک شرایط تاریخی خاص به تاسی از رهبر خود با ارائه دو اصل اعتقادی به‌ظاهر مخالف، علی‌رغم پذیرش امامت مفضول، شرط مشروعیت و بیعت با امام را قیام علیه حاکم جور دانستند. در این ساحت، انقلابی‌گری و رادیکالیزم سراسر حیات اجتماعی و سیاسی این فرقه را تحت تأثیر قرار داد. ایشان فعالیت‌های انقلابی خود را از اواخر سلطنت امویان آغاز کردند و امیدوار به سرنگونی امویان و به‌دست گرفتن قدرت بودند که با به‌قدرت رسیدن عباسیان رشته‌های آنان پنبه شد؛ لذا این بار فعالیت‌های مبارزه‌جویانه خود را علیه هم‌قبیله‌های خود ادامه دادند. در واقع جانفشانی‌ها را علویان و زیدیان کردند اما غنیمت‌ها و منافع را عباسیان بردند. در ادامه زیدیان خود را وارث حقیقی خلافت رسول‌الله معرفی کردند و بنابر دلایلی چند حاضر به مصالحه با عباسیان نشدند؛ از جمله: کنار زدن علویان توسط عباسیان پس از کسب قدرت و عدم پایبندی به تعهدات قبل از

قیام که سوءاستفاده از مجاهدت‌های علویان بود، حقانیت علویان برای خلافت و طرح اندیشه مهدویت محمد حنفیه در این چهارچوب، ظلم و ستم فراوان نسبت به علویان توسط حکام اموی و عباسی، وراثت بنات از سوی علویان و...بالاخره این موارد موجب شد زیدیان با استناد به دو اصل قیام به سیف و امر به معروف و نهی از منکر و نیز با تأسی به ماهیت قیام زید و تلقی خود از آن قیام، علیه عباسیان دست به شمشیر برند و قیام‌های بسیاری را برپا کنند. در ادامه، علویان -به ویژه حسنین- نیز با ایشان همراه و همصدا شدند. البته محتوای اخبار رسیده در این باره حاکی از آن است که به جز اندیشه احقیقت به واسطه نزدیکی به پیامبر و ادعای امامت برحق بودن، در برخی موارد، حتی مقدم بر این ادعا، انگیزه‌های صرفاً سیاسی و دستیابی به قدرت و به تبع آن ثروت و منزلت نیز -با توجه به بستر اجتماعی مناسب فراهم شده برای علویان در شکل‌گیری این قیام‌ها - بی تأثیر نبوده است.

به نظر خط اصلی شکل‌گیری بسیاری از جریان‌ها، جنبش‌ها و قیام‌های شیعی را می‌باید پس از واقعه عاشورا و تا حدی متأثر از آن بررسی و تحلیل کرد. تا شکل‌گیری قیام زید، چند جنبش به انگیزه خونخواهی و حتی بعضاً از میان برداشتن حکومت اموی شکل گرفت، از قیام احساسی تواین با هدف جبران قصور خود گرفته تا قیام مختار که سودای خط زدن امویان را در سر می‌پروراند و ضمن قتل قاتلان حسین و اصحاب ایشان نیم‌نگاهی به تشکیل حکومت نیز داشت. پس از مختار نیز قیام اشعث رخ داد. (دینوری، ۱۳۸۰: ۲۶۰؛ مسعودی، ۱۴۰۹ق، ج ۳: ۱۳۵-۱۳۴) در این فضا اما امام سجاد سیاست بی‌طرفی و درگیر نشدن در ماجراهای سیاسی را پیشه کرد که تاحدی همین رویکرد کوفیان تندرو و عمل‌گرا را به جانب محمد حنفیه سوق داد. در عصر حضرت باقر نیز مشی سیاسی این حضرت که شبیه روش پدر بزرگوارش بود، مردم این دیار را به سمت زید بن علی کشاند و از همین نقطه بود که اندک‌اندک هسته اولیه فرقه زیدیه شکل گرفت؛ (جعفری، ۱۳۸۸: ۳۰۹) چراکه زید نیز خود را به لحاظ علمی هم‌ردیف صادقین(ع) می‌پنداشت و این را نیز امتیازی برای خود معرفی می‌کرد و امام را که در پرده نشیند و حکم دهد، صرفاً امام حلال و حرام خطاب می‌کرد. در این میان جالب آنجاست که تاریخ نشان داده اقبال مردم به رهبران جنبش‌های مکتبی که اهل سیاست و نظامی‌گری باشند (همچون زید یا سلیمان بن سرد خزاعی) بیشتر نیز بوده است. با موروثی شدن خلافت از جانب معاویه، سیر تحولات جهان اسلام جهشی اساسی به خود دید و قیام‌های متعدد با انگیزه برهم زدن این رویه و کسب قدرت یا انذار مردم برای توجه به اصول حقیقی تعالیم رسول‌الله، جزء لاینفک این جهش تاریخی شد. زید نیز با همین انگیزه علیه ساختار حکومت اموی قیام کرد.

در منابع نقل شده زید علّت قیام خود را این‌گونه برای پیروانش بیان کرده است: «امویان بر من و شما و خودشان ظلم کردند؛ از این‌رو دست به قیام می‌زنم.» یا در جایی دیگر از او نقل شده است: «همانا علیه امویان قیام نمودم؛ چرا که جدم (حسین) را به شهادت رساندند، بر مردم مدینه در یوم‌الحره خدعه و ظلم کردند و کعبه را هدف منجنيق خود قرار دادند.» (ابن اثیر، ۱۴۰۹، ج ۸: ۱۳۷) مجموعه این عوامل درکنار عوامل سیاسی - اجتماعی دیگر همچون ظلم بر موالی و قرار دادن آن‌ها در طبقه دوم جامعه که نیروی انسانی بی‌شمار آن‌ها را به سمت مخالفان حکومت اموی سوق می‌داد، ایجاد محدودیت برای خاندان علی از جانب امویان، گرایش مردم به نحله‌های کلامی و فکری یا سیاسی خارج از چارچوبی که امویان و بعدها عباسیان تعریف کرده بودند و کمک به این نحله‌ها برای تبلیغ و حاکم کردن خود، ادعای وراثت حقیقی پیامبر و حضرت امیر از جانب زیدیان، فضای فکری و سیاسی - اجتماعی آشفته کوفه، گرایش کوفیان به هرعلوی که قیام کند به جهت مقصدانستن خود در کمک رساندن به علویان در گذشته - هرچند این همراهی سهل انگارانه و بعضاً منافقانه بود - موجب گسترده تر شدن دامنه قیام زیدعلیه امویان شد.

باوجود همه موارد پیش گفته، بی‌شک در این میان نقش رهبر این جنبش و قیام و تعریف او از جایگاه خود و به‌طور کلی جایگاه امام و وظایف و شئون او موجب شعله‌ورتر شدن احساسات مردم و همراهی بیشتر آنان می‌شد. از این رو این تعریف از امامت نقشی ویژه در تهییج مردم داشت. از این دریچه بود که حتی بسیاری از شیعیان و اصحاب عمل‌گرای ائمه امامی نیز به سمت رهبران این جریان گرایش پیدا می‌کردند؛ چراکه متأثر از فضای خفقان حاکمیت نمی‌توانستند از ظلم عیانی که بر آن‌ها می‌شد، چشم ببوشند یا به مدارا و تقیه‌ای که دستور رهبرانشان بود، گوش فرا دهند. به واقع گروه‌های مخالف حکومت در آن فضای خفقان سیاسی با هر گرایش و سلیقه‌ای تعریفی را که زید و بعدها زیدیان و علویان از امام و وظایف او ارائه می‌کردند، بیشتر می‌پسندیدند و اقبال بیشتری به سمت آن نشان می‌دادند. شاهد مثال این ادعا فرای نشانه‌های که پیش از این بیان شد، نیروهای بی‌شماری از توده‌ها بود که هر زمان هاشمی یا بعدها زیدی یا علوی‌ای قیام می‌کرد، بلافاصله استقبال چشمگیر از او به عمل می‌آمد و توده‌ها با شخص قیام‌کننده همراه می‌شدند. جالب آنجاست این قیام‌های تا حدی احساسی و البته طبیعی علاوه بر آنکه توانست عواطف طبقات زیادی از مردم را برانگیزد و آنان را همراه سازد، حتی توجه بسیاری از عالمان بزرگ اهل سنت را نیز به خود جلب کرد و ایشان را به حمایت از جنبش‌ها واداشت. هر چند حاکمیت در نهایت بیشتر آن‌ها را - به جز معدودی که منجر به تشکیل حکومت شد - سرکوب کرد.

پس از زید با عمیق‌تر شدن رقابت‌ها و مخالفت‌های متقابل زیدیان با دیگر فرق هاشمی و نیز برخی از متکلمان زیدی با امامان شیعه (در عصر عباسی)، به‌ویژه به‌دنبال قیام‌های سیاسی - نظامی، شکل‌گیری و تمایز فرقه‌ای زیدیه، سرعت بیشتر و غیرقابل‌برگشتی یافت. نکته قابل‌توجه این است که نقطه اساسی افتراق امامان شیعی و متکلمان زیدی، مسأله وجوب قیام به سیف علیه حاکم جور در هر شرایطی بود. که مبنای نظری آن و تأثیرش بر کنش‌های سیاسی این فرقه نقطه کانونی پژوهش حاضر نیز هست. از این‌رو باید گفت بی‌شک مفهوم امامت در نظرگاه علویان (خواه علویان زیدی خواه حسنیان) و برداشت ایشان از امام و وظایف او بر شکل‌گیری قیام‌های ایشان تأثیر فراوان بر جای نهاد و حتی در عمل هم به تأسیس حکومت‌هایی علوی در یمن و طبرستان و قسمت‌هایی از مغرب منتهی شد. البته نباید از زمینه‌های تاریخی و طبیعی و نیز شرایط محیطی در تشکیل این حکومت‌ها چشم پوشید و پنداشت که تنها عامل این تحولات اندیشه امامت و تعریف انقلابی از آن بوده است، اما می‌توان این اندیشه را محور اصلی عوامل متعدّد دخیل در این جنبش‌ها و تحولات دانست. نکته دیگری که در این مجال شایسته بازگویی می‌باشد، آن است که هرچند در ابتدا علویان با عباسیان متحد شده و با هدف سرنگونی امویان، علیه ایشان مبارزه کردند اما پس از پیروزی، عباسیان با سابقه انقلابی کمتر وارث انقلاب شدند و زیدیان و حسنیان و دیگر تیره‌های بنی‌هاشم را کنار زدند و همین امر موجب شد که از همان ابتدا ۵ قیام از سوی فرزندان عبدالله محض به سلسه‌جانبانی نفس زکیه‌آ و قیام‌های دیگری از جانب زیدیان علیه حکومت به‌زعم ایشان نامشروع عباسی شکل بگیرد. به این ترتیب بود که نزاع‌های اموی - علوی و سپس در گفتمان درونی هاشمی، نزاع‌های عباسی - زیدی و حسنی مدّت‌ها فضای اجتماعی جهان اسلام را در بر گرفت و مردم هربار جذب یکی از اعضای این خاندان‌ها به عنوان امام قائم می‌شدند، تا خواسته‌های بربادرفته خویش را طلب کنند.

گزارشات تاریخی نشان می‌دهد در عصر عباسی روابط و مناسبات علویان به‌ویژه زیدیان با عباسیان بر پایه رویارویی مستقیم قرار داشت. برای تحلیل این وضعیت، علت عمده‌ای که به ذهن خطور می‌کند، تعریف فرقه زیدیه از بحث امامت و نوع نگاه این فرقه به مسأله زعامت و حاکمیت جامعه اسلامی است؛ نگاهی که به‌دست‌گیری قدرت با تیغ شمشیر برای ادای امر به معروف و نهی از منکر را بر ولی مسلمانان - از نسل فاطمه - واجب می‌شمارد؛ البته در کنار این علت باید به عواملی همچون تلاش برای احقاق حقوق از دست رفته علویان و زیدیان و کسب قدرت که سال‌ها برای آن تلاش کرده بودند اما آن را بر باد رفته می‌دیدند، نیز اشاره داشت. همچنین نباید شرایط مکان‌هایی را که زیدیان و علویان در آن‌ها شروع به تبلیغ و تأسیس حکومت کردند، از نظر دور داشت. رهبران

زیدیه چون به اهل بیت پیامبر منتسب بودند، جایگاهی رفیع در مناطقی که در آن‌ها دست به ایجاد حکومت زدند، داشتند و مردم احترام ویژه‌ای برای ایشان قائل بودند.^۴

در ادامه پژوهش، هدف اصلی ما تحلیل و بررسی روشن تر رابطه میان مبانی فکری و نظری زیدیان در زمینه وظایف امام از یک سو و پیدایش جنبش‌های سیاسی - اجتماعی این فرقه از سوی دیگر است. با بررسی عوامل درگیر در شکل‌گیری جنبش‌های سیاسی اجتماعی زیدیان در خواهیم یافت که کلیدی‌ترین عامل در این زمینه، نظرگاه متفاوت و عمل‌گرای این فرقه در عرصه سیاست و اجتماع بود؛ نظرگاهی که نقطه کانونی اش لزوم قیام به سیف امام زیدی علیه حکومت جور بود. به منظور روشن شدن این مدعا، در ادامه مهمترین جنبش‌های سیاسی - اجتماعی زیدیان و حسنین را که متأثر از این اندیشه بودند، به‌طور کلی بررسی کرده و در آخر نیز حکومت‌هایی را که از قبل این قیام‌ها توسط رهبران این فرقه شکل گرفتند، معرفی خواهیم کرد.

نخستین قیام سیاسی اجتماعی طبق تفسیر زید از امام، جنبش خود زید بود که الگوی قیام‌های بعدی نیز قرار گرفت. زید در کوفه قیام کرد و قادسیه را محل استقرار خود قرار داد. (ابن اثیر، ۱۴۰۹ق، ج ۵: ۴۹۷) فضای آشفته کوفه، نابسامانی فکری و اجتماعی - روانی حاکم بر این شهر که توأم با نوعی حقارت و سرخوردگی از تقصیر در یاری علویان بود و نیز جمعیت کثیر شیعی موجود در این شهر، بستر مناسبی را برای فعالیت‌های ضداموی و بعدها ضدعباسی در این شهر فراهم کرده بود و رهبران شیعی زیدی که در ساحت نظر قیام به سیف را یکی از شروط اساسی امام می‌دانستند، با شعارهای مردم‌پسند در حمایت از حق مردم و احقاق حقوق اهل‌بیت و شعارهایی در تقابل با شام که مصداق جور و رقیب دیرینه کوفه بود، به‌راحتی می‌توانستند مردم این شهر را با خود همراه سازند. زید به‌عنوان علوی خونخواه حسین که به‌دنبال امر به معروف و نهی از منکر و احیای سنت حقیقی رسول‌الله است، طبق برخی اخبار با طرح شعارهایی در وراثت حقیقی اهل بیت پیامبر برای نخستین بار توانست از این بستر مناسب بهره برده و قیام خود را عملی سازد. زید خود را امام برحق و مشروع می‌دانست؛ چرا که شرط اساسی امامت را قیام با سیف علیه حاکمیت جور قلمداد می‌کرد و خود را -در آن بستر زمانی- تنها فرد عامل به این شرط می‌دانست، در ادامه نیز هم‌عقاب او که زیدیه لقب گرفتند و هم بسیاری از علویان به ویژه حسنین به تأسی از تلقی او از امامت ضمن برپایی قیام، خود را تنها امام موجود و مشروع معرفی کرده و با جذب توده‌ها اقدام به مبارزه مسلحانه و مثبت علیه حاکمیت می‌کردند. طبق همین برداشت از امامت توسط زید و مشروع دانستن خود، زید مبلغانی را برای همراه کردن مردم به سایر نقاط ارسال کرد. هشام در سال ۱۲۵ از یوسف بن عمر والی کوفه خواست زید را از این شهر بیرون کند. زید

از کوفه بیرون رفت اما همان‌طور که بیان شد در قادسیه سکنی گزید؛ در صورتی که حاکم کوفه تصوّرش این بود که او به مدینه رفته است. پس از اطلاع ابن عمر از این موضوع، او بلافاصله حکم بن صلت را مامور سرکوب زید کرد. (طبری، ۱۳۸۷، ج ۵: ۵۰۳-۴۹۹) حکم بن صلت به مسجد کوفه رفت و مردم را فراخواند و گفت هرکس به مسجد آید، در امان است. پس از هجوم مردم به مسجد، درهای مسجد بسته شد و از مردم نشانی اصحاب زید را گرفتند و بلافاصله حکم دستگیری ایشان صادر شد. زید که در منزل معاویه بن اسحاق انصاری بود، از ماجرا اطلاع یافت و قیام را علنی کرد. مردم از او درباره ابوبکر و عمر پرسیدند و او پاسخ داد از اهل بیتم سخنی در ذمّ ایشان نشنیده‌ام؛ بدین ترتیب عده‌ای دیگر نیز از گرد او پراکنده شدند. در نهایت دو سپاه با هم درگیر شده و زید و یارانش کشته شدند. گفته شده سر او را بریده و نزد هشام بردند.^۵ پس از این قیام نیز قیام‌های دیگری در عصر اموی و سپس عباسی رخ داد که به نظر محور اصلی همه آن‌ها همین تفسیر جدید از امامت بود که به صورت ویژه ای توسط زید و در قیامش مطرح و عملی شد.

در همین بستر اجتماعی و با همین تفسیر از امامت بود که قیام‌های مکرری توسط اعقاب زید که کم‌کم تشخیص یافته و زیدیه لقب گرفتند و دیگر فرق علوی علیه حاکمیت عباسیان شکل گرفت. با شکست یک امام، امام دیگری از اعقاب فاطمه چون همه شرایط امامت را برای آماده می‌دید- از فاطمی بودن گرفته تا بیعت مردم و لزوم امر به معروف و نهی از منکر با قیام و... - دست به قبضه شمشیر می‌برد و پس از اقبال و ادبار مردم و اثبات شایستگی‌هایش، علیه حاکمیت می‌شورید. عجب آنجاست حتی در میان آن‌ها گاه به بانوانی همچون نفیسه دختر زید بن حسن نیز برخورد می‌کنیم که با رشادت‌های فراوان دست به قیام زد و با اقبال مردم روبه رو شد. قبر این زن در مصر در حال حاضر زیارتگاهی مقدس برای مردم و مورد احترام فراوان است.

با نگاهی گذرا به جنبش‌های علوی و زیدی و نتایج آن‌ها این نکته بر ما روشن خواهد شد که نتایج سیاسی - اجتماعی حاصل از اندیشه امامت، در اکثریت قریب به اتفاق این جنبش‌ها درون‌قبیله‌ای و میان خود هاشیمان بوده است. به واقع می‌توان گفت هر قبیله ای از هاشمیان تفسیر خاص خود از امامت را داشته است که بر کُنش‌های سیاسی آن قبیله نیز مؤثر افتاده است. به عنوان مثال ائمه اثنی عشری وظیفه اصلی امام را تفسیر متون به جای مانده از رسول الله و اهل بیت او از ذریه امام حسین - که به عنوان رهبران امامیه شناخته شده بودند- می‌دانستند و کمتر به مسائل سیاسی توجه نشان می‌دادند. در مقابل زید به عنوان بردار امام باقر با تفسیری انقلابی از امام وظیفه اصلی امام را نه پرده نشینی و صدور فتوای حلال و حرام بلکه امر به معروف و نهی از منکر آن‌هم با به دست گرفتن قبضه

شمشیر علیه حاکمیت جور و اعلان مبارزه مسلحانه قلمداد می‌کرد. هر چند شواهد امر حاکی از آن است که چه عباسیان، چه علویان و چه زیدیان شعار «امام‌فعل» برایشان تا هنگام برپایی حکومت، مدار و محور اصلی بوده و پس از آن حفظ قدرت و حکمرانی بوده که اهمیت افزونتری یافته و حتی نظریه قیام به سیف را تا حد زیادی تعدیل بخشیده است. در واقع شرط قیام به سیف امام، شرطی موقت تا برپایی حکومت از جانب ایشان بوده است و پس از آن، شواهد تاریخی نشان از ساقط شدن این شرط دارد؛ حتی ممکن بوده که دو امام رقیب هم در صورت تأمین منافعشان این شرط را نادیده انگارند. از این رو بود که علی رغم آنکه اکثر زیدیان متقدم خروج دو امام در یک زمان و در سرزمین واحد را جایز نمی‌دانستند و معتقد بودند باید یک امام حاکم باشد و کارگزاران او در نقاط دور به رتق و فتق امور بپردازند، اما استقرار دو جامعه مجزای زیدی در قرن سوم، یکی در شمال ایران و دیگری در یمن، به قبول این امر منجر شد که وجود دو امام در یک زمان ممکن است. (لمبتون، ۱۳۸۹: ۱۰۵)

در نهایت باید گفت پس از قیام زید و پسرش یحیی، سادات زیدی و علوی به‌طور مکرر و بر اساس تفسیری که از نظریه امامت زیدی داشتند، دست به جنبش، قیام و مبارزه زدند و قیام‌های بزرگی علیه حکام اموی و عباسی ترتیب دادند. در این میان اگر از تشکیل سه دولت ادریسیان در مغربین دور و میانه (که به‌وسیله ادریس فرزند عبدالله بن مثنی -برادر نفس زکیه- در ۱۷۲ه.ق شکل گرفت) و حکومت زیدیان یمن (که در سال ۲۴۵ه.ق توسط یحیی بن حسین بن قاسم بر پا شد) و حکومت علویان در طبرستان (که با تدبیر حسن بن زید بن اسماعیل -داعی کبیر- در ۲۵۰بنیان یافت) صرف‌نظر کنیم، هیچ‌یک از قیام‌های مزبور زیدیان و علویان به موفقیت چشم‌گیری نایل نیامد؛ هرچند بیشتر این قیام‌ها که بیشتر ماهیتی احساسی داشتند، برای صاحبانشان نتایج مثبت و مقدسی داشتند و عواطف بسیاری از مردم شیعی و حتی عالمان اهل سنت را به‌سوی خود جلب کردند و در ترویج منزلت اهل بیت و امامان زیدی در میان توده مردم و جذب ایشان به اعتقادات این فرقه، مؤثر افتادند. زیدیان به‌زعم خود در صدد تنفیذ اصول دینی در حاکمیت غالب بودند؛ اما بی‌شک تلاش برای به‌دست گرفتن خلافت و سودای حکومت نیز در رشد این جنبش‌ها بی‌تأثیر نبوده است. برخی پژوهشگران نوشته‌اند گستردگی این قیام‌ها به‌حدی بوده که در ابتدای حکمرانی عباسیان، هر کس قیام می‌کرد، او را زیدی می‌پنداشتند. (نشار، بی‌تا، ج ۲: ۱۵۹ به نقل از: صابری، ۱۳۸۹: ۶۸)

نتیجه

گفتمان امامت در پر فراز و نشیب‌ترین دوره خود؛ یعنی قرون دوم تا چهارم ه.ق. بیشترین قبض و بسط معنایی را به خود دیده است. هدف ما در این پژوهش، کنار زدن پرده زمان و مواجه شدن با حقیقت تاریخی مفهوم امامت، از خلال اخبار آشفته و پراکنده قرون اولیه، به‌اندازه وسعمان بود؛ به این امید که از استخراج نشانه‌هایی که از آن قرون به جای مانده، بتوانیم تصویری نزدیک به حقیقت از برداشت شیعیان زیدی آن دوران از امامت و پیامدهای تفاسیر متفاوت از آن به دست دهیم.

فرآیند پژوهش حاضر به این نتیجه رسید که شیعیان زیدی طبق تصویری که از جایگاه امام داشتند، از همان ابتدا امامت را ضرورتی سیاسی، اجتماعی تعریف کردند و شکل‌گیری این منصب را مشروط به تلاش برای برپایی اصل امر به معروف و نهی از منکر و نیز دعوت از مردم برای بیعت و قیام قیام می‌دانستند. در واقع شیعیان زیدی مقامی فرعی برای امامت قائل شدند و آن را بیشتر منصبی اجتماعی - سیاسی به شمار آوردند که پس از دعوت و قیام برای انتظام یافتن امور اجتماع مسلمین، با تأیید (شایستگی‌های فرد مدعی امامت) و بیعت مردم مشروعیت می‌یابد. طبعاً در این تفسیر زیدیان مقام امامت را منصبی الهی نمی‌دانند و معصومیت و شأنی فراتر از دیگر انسان‌ها برای امام قائل نیستند. اما در قسمت پایانی پژوهش و در پاسخ به این سوال که تحولات سیاسی و اجتماعی زیدیان در سده‌های نخستین تا چه اندازه تحت تأثیر عقاید کلامی این فرقه از مفهوم امامت بوده است؟ باید گفت در قرن نخستین هجری، عقایدی خاص هر طیف در اجتماع مسلمانان وجود داشت که البته هنوز به صورت عقاید منسجم کلامی و فقهی و در یک چارچوب منظم در نیامده بود. در این عصر هرچند این عقاید تحت تأثیر جریان‌ها و تحولات سیاسی بود؛ اما به تدریج در قرون دوم و سوم با سامان یافتن نظام‌های منسجم فقهی و کلامی، عقاید کلامی جریان‌ات سیاسی را متأثر ساخت. با توجه به همین روند جریان زیدی در ابتدای قرن دوم متأثر از ماهیت فلسفه سیاسی خود و به تاسی از قیام زید از دیگر فرق متمایز شد و سپس با نظام مند کردن اندیشه‌ها و مباحث کلامی و فقهی اش در میانه قرن دوم، جریان‌ات و معادلات سیاسی و اجتماعی را هدایت کرده و به رتق و فتق امور پیروان خود پرداخت و در عرصه عمل به صورت کاملاً متفاوتی از دیگر فرق شیعی ظاهر گشت. تشیع زیدی علی‌رغم آن که در ساحت نظر تعریف نسبتاً معتدلی از امام و ویژگی‌های او ارائه می‌کرد که حتی بعضاً دچار تناقض نیز می‌شد، در ساحت عمل مبارزه مسلحانه و اندیشه سیاسی رادیکال را محور اساسی فعالیت‌های امامان قرار داد. به‌واقع ایشان همواره به دنبال مبارزه مثبت علیه حاکمیت بودند و در نهایت نیز موفق به

تشکیل حکومت‌هایی مستقل در نقاط مختلف جهان اسلام شدند. می‌توان گفت فصل مشترک همه قیام‌های زیدی و علوی این بود که رهبران آن‌ها با تفسیر خاصی که از مسأله امامت و زعامت و خروج امام در ذهن داشتند، سعی در جلب توده‌ها و بهره‌برداری از موقعیت مناسب اجتماعی و خفقان سیاسی حاکم می‌کردند و با تکیه بر نسب خویش و ترسیم هدف انقلابی واحد، مردم ناراضی را در اطراف خود جمع کرده و علیه حاکمیت خروج می‌کردند. جالب آنجاست بیشتر این رهبران اشخاصی بودند که از شورش‌ها و جنبش‌هایی که در سرزمین‌های اصلی خلافت اسلامی توسط بزرگان زیدی صورت گرفته بود، جان سالم به در برده بودند. این افراد ماجراجو و شجاع، پس از اقامت در نواحی دور از مرکز خلافت، با بهره‌گیری از شرایط محیطی و انسانی سرزمین‌های محل مهاجرتشان و محبوبیتی که به عنوان اهل بیت پیامبر داشتند، به تأسیس حکومت دست می‌زدند. شایان توجه است که عامل کلیدی ای که برگ برنده این افراد در رقابت‌های سیاسی بود، تفسیر انقلابیشان از امامت و وظایف امام بود.

پی‌نوشت‌ها

۱. برخی منابع گزارش داده‌اند هنگام ورود زید به کوفه در سال ۱۲۲، شیعیان این شهر که امام نداشتند (طبق گزارش ابی مخنف در این سال، چهار پنج سالی بود که امام باقر وفات یافته بود و گویی با وجود جانشینی حضرت صادق پسر امام باقر، اهالی این شهر خود را بی امام می‌دانسته‌اند) با زید بن علی بیعت و از قیام او حمایت کردند، هرچند برخی از همان اهالی با مشاهده امتناع زید از تبری دو خلیفه نخست از او روی گردان شده و به امام صادق روی آوردند. (نک: طبری، ج ۲: ۱۷۰۰ و نیز برای شرح مفصل این مسأله نک: کرون، ۱۳۸۹: ۲۰۹)

۲. یحیی بن حمزه در این باره می‌گوید: «صالحیه یکی از شاخه‌های زیدی است که معتقدند شورا راه انتخاب امام است» (صبحی، احمد محمود، الامام المجتهد یحیی بن حمزه و آراء الکلامیه، العصر الحدیث، ۱۴۱۰: ۱۵۸)

۳. تعدادی از مورخان قیام‌های علویان و حسینیان را از آنجا که در یک بستر اجتماعی واحد و با اصول نظری مشترک با قیام زید و نیز با شعارهای مشابه و به تاسی از قیام زید رخ داده‌اند در ادامه قیام‌های زیدیان و به تاسی از آنان محسوب کرده‌اند. از جمله فضیله عبدالامیر الشامی نویسنده تاریخ زیدیه در قرن دوم و سوم هجری قیام‌های حسنی راتحت عنوان قیام‌های زیدی دسته‌بندی کرده است.

۴. زیدیان به سبب انتسابشان به پیامبر و معرفی خود به عنوان اهل بیت رسول اکرم، هر جا که حضور می‌یافتند، با استقبال و احترام چشمگیر مردم مواجه می‌شدند. در این باره کافیس‌ت اخبار حضور ایشان را در مغرب یا طبرستان یا یمن و مواجه مردم با آنان را مرور کنیم. (در این باره نک: حسین مونس، تاریخ و تمدن مغرب، حمیدرضا شیخی، سمت، ۱۳۹۱، تهران: ۳۷۴ تا صفحه ۳۸۳؛ محمدبن حسن، ابن اسفندیار، ۱۳۸۹، تاریخ طبرستان، ج ۱، تهران، اساطیر: ۲۴۲؛ ویلفرد، مادلونگ، ۱۳۸۷، مکتب‌ها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه، ترجمه: جواد قاسمی، مشهد، آستان قدس: ۸۰؛ ظهیرالدین نصیرالدین، مرعشی، ۱۳۳۲، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، تهران، فردوسی: ۱۴۰ و ...)

۵. برای آگاهی بیشتر در این زمینه نک: طبری، ۱۳۸۷، ج ۷: ۱۹۱-۱۸۰، مؤلف مجهول، اخبارالدوله العباسیه، ۱۳۹: ۲۳۰؛ الدینوری، ۱۳۶۸: ۳۴۴؛ بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۳: ۲۵۶-۲۵۰، مقدسی، بی‌تا، ج ۶: ۲۴، ابن خلدون، ۱۴۰۸، ج ۳: ۱۲۲، یعقوبی، بی‌تا، ج ۲: ۳۲۵-۳۲۱، ابن مسکویه الرازی، ۱۳۷۹، ج ۳: ۱۲۸، ابن اثیر، ۱۴۰۹، ج ۵: ۴۹۸، مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۳: ۲۰۷، اصفهانی، بی‌تا: ۱۲۴.

۶. مهمترین این قیام‌های زیدی - حسنی پس از قیام زید به ترتیب پیش روست؛ پس از زید فرزندان یحیی قیام کرد، او در ۵۱۲۵ ق در منطقه جوزجان به شهادت رسید. سپس قیام دوپسر عبدالله بن حسن بن حسن، نفس زکیه و ابراهیم به وقوع پیوست. پس از شهادت زید و یحیی، با به خلافت رسیدن آل عباس این خاندان که ابتدا از دعوت علویان و زیدیان و شخص زید و سپس نفس زکیه حمایت کرده بودند، به عناد و دشمنی با علویان گراییدند. منصور نخستین خلیفه‌ای بود که به فتنه علویان و عباسیان دامن زد و از این رو بود که محمد نفس زکیه در ۵۱۴۵ ق (دوران خلافت منصور) در مدینه قیام کرد و اولین جنبش مبتنی بر تعالیم زید را در قیامی به نام علویان اما در عصر عباسیان رقم زد. یاران نفس زکیه براو لقب امیرالمؤمنین نهادند. نفس زکیه در ابتدا موفقیت‌هایی به دست آورد اما سرانجام در محاصره مدینه توسط سپاه عیسی بن موسی، فرمانده منصور (خلیفه عباسی) محمد که خود را مهدی موعود خوانده بود، شکست خورد و پس از کشتن، سر او را از تن جدا کرده و نزد خلیفه بردند. پس از محمد برادرش ابراهیم که بصره را در تصرف داشت در محلی به نام باخمری از سپاه اعزامی خلیفه (منصور) شکست خورد و در سال ۵۱۴۵ ق به همراه ۴۰۰ تن از زیدیان به قتل رسید. در عصر هارون الرشید تا حدودی فضای تسامح و تساهل بر اجتماع تحت امر او حاکم شد و او به دلجویی از علویان پرداخت؛ هر چند این سیاست چندان دوام نیافت و در این دوره هم یحیی بن عبدالله و ادريس بن عبدالله در مازندران و مغرب خروج کردند. با وفات هارون و به قدرت رسیدن مأمون علی رغم تظاهر او به دوستی با علویان، ابن طباطبا در کوفه با شعار الرضا من آل محمد قیام کرد. بر طبق گزارش منابع،

وجود جوّ سیاسی مناسب در کوفه ابوالسرایا و نصر بن شیب (از سرداران نظامی مأمون) را بر آن داشت تا ابن طباطبا را به کوفه دعوت نموده و از او پشتیبانی کنند. این گونه بود که ابوالسرایا خود را داعی معرفی کرد و از مردم برای ابن طباطبا بیعت گرفت. او که فرمانده سپاه ابن طباطبا هم شده بود، موفق شد سپاه عباسی را در کوفه شکست دهد؛ اما همان شب پیروزی ابن طباطبا وفات کرد. ابوالسرایا بلافاصله محمد بن محمد بنزید را جانشین او کرد و از مردم برای او بیعت گرفت. سپس در سال ۱۹۹ و در اوایل حکومت مأمون در کوفه قیام کرد؛ اما پس از یکسال درگیری و چند پیروزی، از شخصی به نام زهیر شکست خورد و کوفه در سال ۲۰۰ دوباره توسط عباسیان تصرف شد و عده زیادی از زیدیان آنجا کشته شدند. ابوالسرایا اما از واقعه جان سالم به در برد و به خوزستان (شوش) گریخت. او بعد از تجدید قوا دوباره با سپاه عباسی درگیر شد؛ اما کشته شد. محمد بن زید نیز که به حسن بن سهل پناهنده شده بود، توسط او نزد مأمون فرستاده شد و در سال ۲۰۲ درگذشت. پس از این دوره، حدود ۵۰ سال از قیام علویان خبری نبود و در واقع یک دوره فترت پنجاه ساله در تاریخ قیام‌های ایشان رقم خورد. از ثمرات جنبش طباطبا، فرستادن دعوات به نقاط مختلف جهان اسلام بود که راه او را ادامه دهند. از جمله این دعوات، ابو محمد قاسم بن ابراهیم بن اسماعیل الرسی بود. او ابتدا برای ابن طباطبا بیعت گرفت و بعد از مرگ وی برای خود تبلیغ کرد و خود را از امامان زیدی معرفی کرد و تا حدودی در گسترش دعوتش موفق شد؛ اما در برابر لشکر فرستاده شده از جانب معتصم عباسی، از رویارویی صرف‌نظر کرد و پس از ۲۰ سال زندگی و مبارزه مخفیانه در حجاز درگذشت. قیام او اولین قیام پس از پنجاه سال وقفه در قیام‌های علوی بود. نقش اساسی قاسم رسی، ایجاد ارتباط فکری و علمی میان زیدیان و تفکر معتزلی بود. الرسی، عقل و اصول خمسه را که از اصول عقاید معتزله بود، وارد عقاید زیدیان کرد. الرسی هم‌عصر ابوالهذیل علاف، مدون اصول خمسه بود و این شخصیت علمی، تحت تأثیر او اصول خمسه معتزله را با اندکی تغییرات در میان زیدیان تئوریزه کرد. پس از قاسم رسی، محمد بن جعفر دیباج نیز در عراق با یاری ابن الالفط سازد اعیان ابن طباطبا قیام کرد اما شکست خورد و تسلیم قاضی مکه شد. قاضی او را نزد مأمون فرستاد و در سال ۲۰۰ ه. ق درگذشت. از این تاریخ به بعد نیز از جانب زیدیان حرکت‌هایی صورت گرفت اما با شکست مواجه شد. تا اینکه در سال ۲۱۹ ه. ق و در عصر حکومت معتصم، محمد بن قاسم در منطقه طالقان دعوت خود را آشکار کرد. او ابتدا در کوفه و خراسان از جمع کثیری از شیعیان برای خود بیعت گرفت و سپس به طالقان رفت و قیام خود را علنی کرد. معتصم، عبدالله بن طاهر را (حاکم خراسان، طبرستان و ری) مأمور مبارزه با محمد بن قاسم کرد و عبدالله طاهر هم به حسین بن نوح دستور داد هر چه زودتر محمد قاسم را سرکوب کند. هر چند محمد بن

قاسم سپاهیان عباسی را شکست داد اما مجدداً نوح بن حیان از جانب عباسیان برای مقابله با او به سمت طالقان رفت و به حاکمیت چهارماهه محمد بن قاسم در منطقه طالقان پایان داد. بعد از این قیام نیز، یحیی بن عمر در سال ۲۵۰ ه. ق در عصر متوکل با شعار مشهور «الرضا من آل محمد» قیام کرد و توسط عبدالله بن طاهر سرکوب و راهی زندان شد؛ اما پس از مدتی آزاد شده و راهی بغداد و سپس کوفه شد. او در زمان کارگزاری ایوب بن الحسن دوباره دست به قیام زد و موفقیت‌هایی نیز به دست آورد. تا اینکه محمد بن عبدالله بن طاهر، حاکم بغداد، برای نابودی او لشکری را بسیج کرد. یحیی توانست آن لشکر را شکست دهد و حتی اهالی بغداد را نیز با خود همراه سازد. در این اثنا مردم بغداد گفتند قبل از هر اقدامی علیه محمد بن عبدالله طاهر، بهتر است لشکر عباسیان (فرستاده مستعین) را که هنوز در حال آماده‌سازی خود است، شکست دهیم؛ اما ایشان پس از ورود رسمی به جنگ با عباسیان (ماه رجب سال ۲۵۰ ه. ق) در ائتلاف و بعضاً ترک سپاه از سوی سربازان شکست سنگینی را متحمل شدند. یحیی نیز در دوران معتصم و متوکل و منتصر قیام‌های علویان و زیدیان دامه یافت تا اینکه موفق شدند سه پایگاه عظیم را یکی در مغرب و دیگری در طبرستان و سومی در یمن ایجاد کنند. (برای توضیح بیشتر در ارتباط با این قیام‌ها نک: مقاتلاً طالبیین: ۴۵۰ به بعد؛ مروج الذهب، ج ۲: ۲۱۶ به بعد؛ التنبيه و الاشراف: ۳۰۰ به بعد؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲: ۴۰۰ به بعد؛ مقدمه ابن خلدون، ج ۱: ۳۸۰ به بعد و ...)

منابع

- ابن محمد بن علی ، قاسم المنصور بالله، (۱۴۱۵ ق)، کتاب الاساس لعقائد الاکياس؛ با مقدمه محمد قاسم هاشمی، صعده، مکتبه التراث الاسلامی .
- ابن اثیر، عزالدین، (۱۴۰۹ ق) ، الکامل فی التاریخ، داراحیا التراث العربی : بیروت .
- ابن اسفندیار، بهالدین محمد بن حسن، (۱۳۸۹) ، تاریخ طبرستان، تهران : اساطیر .
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، (۱۴۰۸ ق) ، دیوان المبتدأ و الخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوی الشأن الاکبر، تحقیق خلیل شحاده، بیروت : دارالفکر .
- ابوزهره، محمد، (۱۳۷۸ ق) ، الامام زید حیاته و عصره و آراوه و فقهه، قاهره : دارالفکر العربی .
- اردکانی شیرازی، ابوالفضل، (۱۳۶۱) ، شخصیت و قیام زید، تهران : بنگاه ترجمه و نشر کتاب .
- اشعری قمی، سعد بن عبدالله، (۱۳۶۱) ، المقالات و الفرق، تهران : انتشارات علمی و فرهنگی .
- اشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل، (بی تا) ، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، بی‌جا، فرانس اشتاینر .
- اصفهانى، ابوالفرج علی بن حسین، (بی تا) ، مقاتل الطالبیین ؛ تحقیق سید احمد صقر، بی‌جا، بیروت .
- آقا نوری ، علی، (۱۳۸۶) ، خاستگاه تشیع و پیدایش فرقه‌های شیعی در عصر امامان، قم : پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی .
- امین، احمد، (۱۹۶۲ م) ، ضحی الاسلام، ج ۲ قاهره : مکتبه النهضه المصریه .
- امین، احمد، (۱۳۸۰) ، فجر الاسلام، قاهره : مکتبه النهضه المصریه .
- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، (۱۴۱۷ ق) ، انساب الاشراف ؛ تحقیق سهیل زکار و دیگران، بیروت : دارالفکر .
- حسنی، المنصور بالله قاسم بن محمد بن علی، (۱۹۹۵ م) ، اساس العقائد الاکياس فی معرفه رب العالمین و عدله فی المخلوقین و ما يتصل بذاک من اصول الدین، صعده : مکتبه التراث الاسلامی .
- حسنی، هاشم معروف، (۱۴۱۰ ق) ، الانتفاضات الشیعی عبر التاریخ، بیروت : دارالتعارف .
- حکیمیان، ابوالفتح، (۱۳۶۸) ، علویان طبرستان، تهران : الهام .
- دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۳، سید محمد کاظم موسوی بجنوردی، ذیل مدخل امامت .
- الدینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، (۱۳۶۸) ، اخبار الطوال ؛ تحقیق عبدالمنعم عامر، مراجعه جمال الدین شیال، قم، منشورات الرضی .
- الدینوری، ابن قتیبه، (۱۳۸۰) ، امامت و سیاست (تاریخ خلفاء)؛ سیدنا صرطباطبایی، تهران : ققنوس .
- الرازی، ابوعلی مسکویه، (۱۳۷۹) ، تجارب الامم ؛ تحقیق ابوالقاسم امامی، ج ۳ ، تهران : سروش .

رسی، قاسم بن ابراهیم بن اسماعیل، (۱۴۴۲ ق) ، مجموع کتب و رسائل الامام قاسم بن ابراهیم الرسی، صنعا : دارالحکمه الیمانیه .

زید بن علی، (۱۴۲۲ق) ، مجموع کتب و رسائل الامام زید بن علی، صنعا : دارالحکمه الیمانیه .
سلطانی، مصطفی، (۱۳۹۰) ، تاریخ و عقاید زیدیه، قم : نشر دانشگاه ادیان .
شامی، فضیلت، (۱۳۶۷) ، تاریخ زیدیه در قرن دوم و سوم هجری ؛ ترجمه سید محمد ثقفی و علی اکبر مهدی‌پور، شیراز : انتشارات دانشگاه شیراز .
صابری، حسین، (۱۳۸۹) ، تاریخ فرق اسلامی، تهران : سمت .
صبحی، احمد محمود، (۱۴۱۰ ق) ، الامام المجتهد یحیی بن حمزه و آراوه الکلامیه، بی‌جا، العصر الحدیث

طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، (۱۳۸۷) ، تاریخ الامم و الملوک ؛ تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت : دارالتراث .

طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۴۸) ، اختیار معرفه الرجال ؛ با مقدمه حسن مصطفوی، مشهد : دانشگاه مشهد .

عبدالجبار بن احمد، قاضی، (۱۳۹۳ ق) ، فصل الاعتزال و طبقات المعتزله، تونس : دارالتونسیه للنشر.
عبدالکریم، شهرستانی، (۱۴۰۲ ق) ، الملل و النحل، ج ۱، بیروت : دارالمعرفه، بی تا
فاضل مقداد، (بی تا) ، اللوامع الالهیه فی المباحث الکلامیه، بیروت : دارالنشر .
قنبری، محمد، (۱۳۸۵) ، یحیی بن زید، قم : دارالحدیث .
کرون، پاتریشیا، (۱۳۸۹) ، تاریخ اندیشه سیاسی در اسلام ؛ ترجمه مسعود جعفری، تهران : سخن.
کریمان، حسین، (۱۳۸۲) ، سیره و قیام زید، انتشارات علمی فرهنگی : تهران .
کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۷۵) ، اصول کافی، تهران : مرکز نشر دانشگاهی .
لمبتون، آن کی اس، (۱۳۸۹) ، دولت و حکومت در اسلام ؛ ترجمه و تحقیق دکتر محمد مهدی فقیهی، تهران : انتشارات شفیعی .

مادلونگ، ویلفرد، (۱۳۸۷) ، مکتب‌ها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه؛ ترجمه جواد قاسمی، مشهد : آستان قدس .

مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ ق) ، بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، بیروت : وفا .
مرعشی، ظهیرالدین نصیرالدین، (۱۳۳۲) ، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، تهران : فردوسی .
مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین، (۱۴۰۹ ق) ، مروج الذهب و معادن الجواهر ؛ تحقیق اسعد داغر، قم : دارالهجره .

مفید، ابی عبدالله محمد بن محمد بن نعمان، (۱۳۷۰ ق) ، اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات ؛ با مقدمه شیخ الاسلام زنجانی، قم : مکتبه الداوری .

مفید، ابی عبدالله محمد بن محمد بن نعمان، (بی تا) ، تصحیح الاعتقادات الامامیه، بی‌جا، المؤتمر العالمی للشیخ المفید .

مقدسی، مطهر بن طاهر، (بی تا) ، البدء والتاریخ، بی‌جا، مکتبه الثقافه الدینیة .

مؤلف مجهول، (۱۳۹۱) ، اخبار الدوله العباسیه ؛ تحقیق عبدالعزیز الدوری و عبدالجبارالمطلبی ، بیروت دارالطبیعه .

مونس، حسین، (۱۳۹۰) ، تاریخ و تمدن مغرب، ج ۱، حمید رضا شیخی، تهران : سمت .

نشار، علی سامی، (بی تا) ، نشاه الفکر الاسلامی فی الاسلام، بی‌جا، دارالمعارف .

نوبختی، حسن بن موسی، (بی تا) ، فرق الشیعہ، بی‌جا، دارالاضوا .

ولوی، علی محمد، (۱۳۶۷) ، تاریخ علم کلام و مذاهب اسلامی ، ج ۱، تهران : بعثت .

ولوی، علی محمد، (۱۳۸۰) ، دیانت‌وسیاست در قرون نخستین اسلامی، تهران : دانشگاه الزهرا .

یعقوبی، احمد بن محمد بن واضح الیعقوبی، (بی تا) ، تاریخ الیعقوبی، دارصادر : بیروت .